

بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

## قیاس از نظر عقل و شرع

یکی از مباحثی که دانشمندان اسلامی در آن اختلاف نظر بارزی دارند و هر یک از طرفین در دو جانب افراط و تفریط قرار گرفته‌اند، مبحث «قیاس» است. برخی از عامه قیاس را بر عموماً قرآن و حدیث مقدم میدانند<sup>۱</sup> و فرقه ظاهریه حتی عموم لفظی را «قیاس» پنداشته و رد کرده‌اند<sup>۲</sup>. اما بطور کلی طرفین در دو جانب نفی و اثبات قرار ندارند و نمیتوان یکباره بعضی را مثبت مطلق و دیگران را نافی مطلق قیاس دانست، بلکه نسبت باقسام و شرایط قیاس و نیز نسبت بکیفیت نفی و اثبات و طریق استدلال و جهات دیگر آراء مختلفی وجود دارد. همین اختلاف نظر هاست که این مبحث را کمی پیچیده کرده است و برای روشن شدن موضوع و تشریح خصوصیات مذکور ما در اینجا تعریف و ارکان و انواع و طرق استدلال و تاریخچه آنرا بررسی میکنیم:

### ۱- تعریف قیاس:

قیاس در لغت بمعنی «اندازه گیری و برابر کردن» است چنانچه در جمله

\* استادیار گروه قرآن و حدیث.

۲- بفصل ۶ همین مقاله مراجعه شود.

۱- اصول الفقه محمدابوزهره ص ۲۱۱.

« قست الارض بالقصبه » بمعنی اندازه‌گیری و در جمله « فلان لایقاس بفلان » بمعنی مساوات و برابر کردن است.<sup>۳</sup> در اصطلاح علم اصول و کلام « القیاس هو ان یثبت للمسکوت عن حکمه مثل حکم المنطوق بحکمه لعلة جمعت بینهما<sup>۴</sup> » و یا عبارتی نظیر این . مانند « القیاس اجراء حکم الاصل فی الفرع لجامع بینهما<sup>۵</sup> » که عبارت فارسی چنین تعبیر کنند: «حکمی برای جزئی ثابت است . اثبات آن حکم برای جزئی دیگر که شبیه بآنست قیاس نامیده میشود» .

## ۲- قیاس از نظر اهل منطق:

از آنچه در تعریف قیاس گفته شد پیداست که قیاس نزد فقهاء و متکلمین عیناً همان «تمثیل» و یا «مثال» نزد علماء منطق است. زیرا بوعلی‌سینا در «دانشنامه‌ علائی» گوید: «مثال آن بود که حکم کنند بر چیزی بدانچه اندر مانده او بینند<sup>۶</sup>» البته مقصود از کلمه «حکم» که در تعریف قیاس و تمثیل گفته میشود، در علم منطق حکم عقلی و در علم فقه حکم شرعی باید باشد .  
فقهاء برای قیاس مثال میزنند که «نبیذ<sup>۷</sup> حرامست مانند خمر زیرا در اسکار شبیه آنست» و متکلمین گویند «آسمان حادث است چون در تجسم و تشکل مانند خانه است» و اهل منطق چون تمثیل را معتبر نمیدانند - چنانکه ذکر خواهد شد - مثال میزنند که «جان نیروئی است در بدن که باید پس از مفارقت تن باقی نماند چنانکه بینائی چشم نیروئی است که باقی نمیماند»<sup>۸</sup> .

## ۳- ارکان قیاس:

قیاس یا تمثیل را چهار رکن است که مورد اتفاق فقهاء و متکلمین و منطقیین

۳- قوانین الاصول ص ۳۰۳ .

۴- عدة الاصول ص ۹۸ .

۵- قوانین ص ۳۰۳ .

۶- دانشنامه ص ۹۴ .

۷- شرابی که از خرما یا انگور بغیر طریق معمول بدست آید، و مست کننده باشد .

۸- بنقل رهبر خرد از دانشنامه علائی. رهبر خرد ص ۲۴۱ - دانشنامه ص ۹۶-۱۰۵ - در اثبات قیاس

بدلیل عقل این مثال تصحیح میشود .

است: ۱- اصل ۲- فرع ۳- جامع یا علت ۴- حکم یا فتوی. پس در مثال اول اینگونه تطبیق میشود: ۱- خمر، رکن اول (اصل) ۲- نبیذ، رکن دوم (فرع) ۳- اسکار، رکن سوم، جامع یا علت ۴- حرمت شرب، رکن چهارم، حکم یا فتوی.

#### ۴- اعتبار قیاس از نظر اهل منطق:

منطقیین گویند: تمثیل (قیاس) نظر باینکه افاده یقین نمیکند، تعمیم ندارد. چنانچه در بعضی از موارد نتیجه خلاف میدهد مانند مثال بقاء روان بقیاس نور چشم، بنابراین نزدما قابل اعتبار و اعتماد نیست. بوعلی سینا گوید: «مثال سست تر از استقراء است» و سپس مثال جان و بینائی چشم را ذکر میکند. اهل منطق گویند: مهمتر دلیلی که برای اثبات تمثیل (قیاس) ذکر شده، مسأله «دوران و تردید» است که نارسائی و عدم اعتبار آنها ثابت گشته - چنانکه در فصل پنجم رسیدگی میشود - پس تمثیل را تنها در خطابه و شعر میتوان بکاربرد، نه در برهان.

#### ۵- بطلان دَوْران و تردید:

دوران در کتب منطق سلف، بنام «طرد و عکس» ذکر میشود و تردید را «تسبر و تقسیم» مینامیدند، اینک یکایک آنها بررسی میشود.

**دَوْران:** خلاصه این دلیل اینست که «در تمثیل، وجود و عدم حکم، دائر مدار وجود و عدم جامع است پس در هر موردیکه جامع و علت در فرع موجود باشد حکم هم موجود است. مثلاً حکم حرمت، در خمر قبل از مسکر بودنش که بصورت غوره و انگور و عصیر است موجود نیست و پس از آنکه خمر سرکه شود نیز این حکم را ندارد، و فقط در حالیکه خمر است و مسکر، حرام است، از اینجا کشف میشود که اسکار هر جا و هر وقت موجود شود حکم بحرمت هم موجود است و نبیذ یکی از آنهاست».

اهل منطق جواب گویند که دلیل شما مصادره بمطلوب و عین مدعا است، چه آنکه حکم بکلیت دوران مبتنی بر ثبوت دوران در مورد نزاع است و آن عین

مدعاست. یعنی دوران حکم حرمت و اسکار نسبت بخمر مسلم است، ولی نسبت به نبیذ از کجا و بچه دلیل؟ و اگر بدلیل قیاس متمسک شوید، گوئیم آن عین مدعا و اول نزاع است.

**تردید،** آنستکه اوصافی که برای «اصل» موجود است یکایک تفحص و تفتیش شود و علت بودن یکایک آنها برای حکم ابطال گردد، تا باقی نماند مگر وصفی که در «فرع» نیز موجود است، و باین طریق استناد «حکم» بوصف مزبور و ثبوت حکم برای فرع مقطوع و مسلم خواهد شد. مثلاً گفته میشود علت حرمت خمر، یا وصف میعان آنست و یا رنگ و یا طعم مخصوصش و یا گرفته شدنش از انگور و یا... لیکن هیچیک از این اوصاف علت حرمت نیست، زیرا این اوصاف در امور دیگر موجود است بدون حکم حرمت، پس علت حکم تنها مسکر بودن آنست که در نبیذ هم موجود است، پس حرمت برای نبیذ مسلم است.

این دلیل نیز بجهات ذیل ابطال شده است:

- ۱- ممکن است حکم اصلی بوصفی مرتبط نباشد مانند اوامر امتحانیه موالی بعید و مانند آیه شریفه «فبظلم من الذین هادوا حرمنا علیهم طیبات احلت لهم»<sup>۹</sup> که علت حرمت طیبات بریهود، ستمگری آنها بیان شده است.
- ۲- تفحص تمام اوصاف ممکن نیست پس احتمال میرود حکم بوصفی که در شمار نیامده مربوط باشد.

۳- احتمال مدخلیت داشتن وصف خصوص اصل در عرض حکم، چنانکه گوئیم اسکاریکه از خمر حاصل شود موجب حرمت است نه اسکاری دیگر و مانند جهل بشمن که بقول بعضی از فقها در خصوص بیع موجب افساد است نه در صلاح و نکاح<sup>۱۰</sup>، نسبت بمجهول بودن عوض و مهر.

۴- احتمال مدخلیت اجتماع اوصاف در عرض حکم، چنانکه گوئیم مسکریت و از انگور گرفتن رویهمرفته علت حکم بحرمت است نه اسکار تنها.

۵- بر فرض تسلیم علیت وصف مزبور، احتمال میرود که در «فرع» مانعی

موجود باشد که باعلت، کسر وانکسار کند و اثر آنرا خنثی نماید، چنانچه علت حرمت نظز باجنیبه و وقوع فتنه و زناست ولی این اثر بسبب مانع عسر و حرج نسبت به طیب و مریضه خنثی میشود و قیاس در این مورد باطل است .  
از آنچه گفتیم پیداست که هرگاه در موردی طریق احتمالات پنجگانه مسدود گردید و استناد حکم بوصف معینی، قطعی و مسلم بود، قیاس جاری میشود .

### ۶- تاریخچه قیاس شرعی:

پس از آنکه عدم اعتبار قیاس از نظر اهل منطق ثابت شد، اکنون برای بحث لباس شرعی پوشانیده و آنرا از دیدگاه فقها و اصولیین بررسی میکنیم .  
**قیاس** در نظر فقهاء و اصولیین اسلامی بحثی مبسوط و دامنه دار دارد و کتابهای بسیاری در نقض و ابرام آن بطور مستقل و غیرمستقل نوشته اند. کسانی که قیاس را حجت دانسته و اعتبارش را ثابت کرده اند، آنرا مدرکی مستقل در ردیف «کتاب و سنت و اجماع» شمرده اند و در هر موردی که نص و اجماعی برای حکم شرعی نبوده باشد، بقیاس تمسک نموده و حکم فرعی را بوسیله آن استنباط میکنند و چنانکه گفتیم برخی از علماء سنت قیاس را بر قرآن و حدیث هم ترجیح میدهند، اکنون قبل از ورود در ذکر اقوال و طریق استدلال، تاریخچه مختصر قیاس را ذکر میکنیم .

از صدر اسلام تا زمان تابعین و قبل از عصر ابوحنیفه در مدارک اسلامی بحثی از «قیاس» بعنوان یکی از ادله استنباط مشاهده نمیشود . تنها چند خبر کوتاه است که لفظ قیاس و رای در آن دیده میشود که بعداً ذکر خواهد شد<sup>۱۱</sup> ، ولی مثبتین قیاس گویند «قیاس از بدیهیات عقلی و ارکان استدلالست و مختص بزمانی نیست، عقلا همواره قانون تساوی احکام را بواسطه تشابه صفات و افعال جاری میدارند<sup>۱۲</sup>» از مطالب آینده معلوم خواهد شد که قیاس در احکام شرعی

۱۱- در فصل اخبار، تفصیل قول دوم بند ۱۱ همین مقاله .

۱۲- اصول الفقه محمد ابوزهره ص ۲۱۰ .

سست‌تر از قیاس منطقی است که عدم اعتبارش مبرهن گشت. در هر حال گویا ابوحنیفه متوفی بسال (۱۵۰) نخستین کسی است که از قیاس بعنوان یکی از ادله استنباط سخن گفت<sup>۱۳</sup> و در این باره مجادلاتی با امام صادق (ع) دارد که آنحضرت با ذکر موارد نقض قیاس، ویرا از اعمال و متابعت قیاس باز میداشت. ابن حزم اندلسی (متوفی ۴۵۶) گوید: امام صادق (ع) به ابی‌حنیفه گفت «اتق الله ولا تقس...»<sup>۱۴</sup> سپس ائمه ثلاثه دیگر (مالک متوفی ۱۷۹، شافعی ۲۰۴، احمد حنبل ۲۴۱) و اصحاب ایشان در عصر عباسیان، قیاس را در مدارک احکام هم‌دوش قرآن و سنت گذاشته، ابحاثش را توسعه دادند. و قیود و استدراکاتی برایش نوشتند، و فروع بسیاری را بوسیله آن استنباط کردند و غالباً نقیض و مخالف یکدیگر فتوی دادند، زیرا جامع و علت قیاس در نظر آنها مختلف و متفاوت بود.

عکس‌العمل چنین افراطی نسبت به قیاس این بود که داود بن علی ظاهری (۲۰۱-۲۷۰) که ابتدا از فقهاء شافعیه بود، مخالفت شدیدی را با اهل قیاس شروع کرد و فقط بظواهر قرآن و سنت اکتفا نمود، تا آنجا که پیروان و یاوران بسیاری پیدا کرد و زیاده از ۴۰۰ تن از طلاب و فضلا بحوزه درسش حاضر میشدند<sup>۱۵</sup> و مذهب پنجمی بنام «ظاهریه» در اسلام بوجود آوردند<sup>۱۶</sup>.

ظاهریه میگویند چون در حدیث وارد شده است که «کشتن باشمشیر موجب قصاص از قاتل است» کشتن با سنگ و چوب و آهن را نتوان بان قیاس نمود، و نیز گویند بول آدمی نجس است چون حدیث دارد و بول خوک پاکست چون حدیث ندارد و باز طبق همین قاعده گفته‌اند آب دهن سگ نجس و بولش پاکست<sup>۱۷</sup>. در عصر داود بعضی از معتزله و در رأس آنها ابراهیم بن سيار معروف به نظام، که استاد جاحظ است (متوفی بسال ۲۲۱) قیاس را نفی و ابطال کرده‌اند<sup>۱۸</sup>.

- ۱۳- اصول الفقه مظفر ج ۳ ص ۱۸۱ .  
 ۱۴- ابطال القیاس ص ۷۱ طبع دمشق ۱۳۷۹ .  
 ۱۵- ریحانة الادب ج ۳ ص ۴۱ .  
 ۱۶- پنجم بودنش باعتبار اینستکه از میان مذاهب اربعه پیداشد .  
 ۱۷- اصول الفقه محمد ابوزهرة ص ۲۱۷ .  
 ۱۸- الدرریمه ج ۲ ص ۶۷۴، اصول الفقه ص ۲۱۴

دو قرن بعد از داود، رجل دوم مذهب ظاهریه یعنی علی بن حزم اندلسی (متوفی بسال ۴۵۶) پیدا شد که مخالفت با قیاس را با شدت بیشتری تعقیب کرد و کتاب مستقلی بنام «ابطال القیاس» نوشت که مدار بحث علماء خلف گردید، منکرین قیاس بسخن او استشهاد کنند و مثبتین ردّ و اعتراض نویسند، ابن حزم در کتاب الاحکام» هم ابطال قیاس را در ۲۲۳ صفحه (۹۲۹-۱۱۵۵) توضیح میدهد و در فصل «تناقضهم فی التعلیل» قیاسهای متناقض را ذکر میکند و از آن جمله میگوید: «حنفی و مالکی گویند: اعتکاف مانند وقوف بعرفه میباشد. بجامع «توقف در موضع مخصوص» و چون وقوف بعرفه معنای دیگری را که احرامست لازم دارد، اعتکاف هم معنای دیگری را که صیامست لازم دارد، ولی شافعی گوید: چون وقوف صیام را لازم ندارد، در اعتکاف هم لازم نیست، سپس ابن حزم گوید: اگر قیاسهای متضاد ایشان را تتبع کنیم، از مطالعه آنها چندان میخندیم که از هر سرگرمی دیگر بی نیاز میشویم و هیچکس از آوردن نظیر این یاوه گوئیها عاجز نیست»<sup>۱۹</sup>.

از علماء معاصر ابن حزم، علی بن محمد بزدوی حنفی است (متوفی بسال ۴۸۲) که در کتاب «الاصول» خویش قیاس را با شروطی ثابت کرده است. و بر کتاب او شروح بسیاری نوشته اند که گویا مفصل ترین آنها کتاب «کشف الاسرار» علاء الدین بخاری (۷۱۰) میباشد و دیگر کتاب «تنقیح الفصول» قرافی مالکی است (۶۸۴) که خود مؤلف و مولی حلولو هم آنرا شرح کرده اند<sup>۲۰</sup>، سپس تا آنجا که اطلاع داریم غالب دانشمندان عامه در کتابهای خویش کم و بیش قیاس را اثبات کرده و در کتب اصول خویش پیرامونش سخن گفته اند و اما در میان دانشمندان خاصه، جنبه نفی و ابطال غلبه دارد، سید مرتضی علم الهدی متوفی (۴۳۶) در کتاب الذریعه از قیاس بتفصیل بحث کرده و ده قول نسبت بقیاس بیان میکند و خودش جواز عقلی قیاس و عدم ورود آنرا در احکام شرع ثابت میکند، شیخ طوسی متوفی (۴۶۰) هم در عده اصول طریق استاد خویش را می پیماید، سپس علامه در نهاییه و محقق اول و

۲۰- کشف الظنون ج ۱ ص ۴۹۹.

۱۹- الاحکام ج ۸ ص ۱۱۴۵.

صاحب معالم و میرزای قمی و صاحب فصول تنها قیاس منصوص العله و قیاس بالاولویه را باشرایطی اثبات کرده ولی بطلان قیاس مطلق را از ضروریات مذهب شمرده اند و برخی دیگر مانند آخوند خراسانی و صاحبان تقریرات پس از او بکلی از آن بحث نکرده اند. در کتب متأخرین اهل سنت هم دیده می شود که قیاس در عبادات و عقوبات را ابطال کرده اند<sup>۲۱</sup>، و حتی محمد ابوزهره دانشمند معاصر در تعریف قیاس و شروط و قیودش محدودیت هائی بیان میکند که بعقیده ما نزدیک بنفی کلی و ابطال قیاس است، اگر چه وی در مورد نقل اقوال نسبت بقیاس میگوید: طایفه شیعه و ظاهریه در نفی قیاس ظلم بنفس کرده اند، ولی خودش در تعریف «علت» گوید: «ان اساس القیاس هو العلة المشتركة بین الاصل والفرع التي اوجبت التساوی فی الحكم ولا بد من دلیل علیها»<sup>۲۲</sup> بعقیده نگارنده طبق این تعریف نزاع میان عامه و خاصه بلکه میان مثبتین و نافیین قیاس بکلی مرتفع است، ولی افسوس که اهل قیاس هنگام عمل و استنباط احکام از راه قیاس، گفته خود را فراموش میکنند، چنانکه امثله آنها را بعداً بیان خواهیم کرد.

### ۷- قیاس معتبر:

پیش از بیان اقوال و نقض و ابرام ادله مثبتین و نافیین قیاس، لازمست برای تحریر محل نزاع به سه مطلب اشاره شود: ۱- عموم لفظی ۲- قیاس منصوص العله ۳- قیاس بالاولویه (قیاس جلی).

**الف - عموم لفظی:** گاهی در میان نقل ادله مثبتین قیاس، شواهد و امثلهئی پیدا می شود که نافیین قیاس هم آنها را می پذیرند ولی مشمول عمول لفظیش میدانند نه قیاس. مثال:

۱- برخی از اهل سنت مصافحه و معانقه را مانند جماع ناقض طهارت میدانند، ولی کسانی که قیاس را حجت میدانند، مصافحه و معانقه را به جماع قیاس کرده اند

۲۱- اصول الفقه محمد ابوزهره ص ۲۲۳. بدایة المجتهد ج ۱ ص ۱۷۲.

۲۲- اصول الفقه ص ۲۱۵.



بجامع التذاذ شهوی و منکرین قیاس گویند: لفظ «جماع» یا «ملامسه» که از آیه شریفه «اولا مستم النساء»<sup>۲۳</sup> استفاده میشود بعموم خود شامل مصافحه و معانقه هست و احتیاجی بتمسک بقیاس نباشد.

۲- خثعمیه به پیغمبر (ص) عرض کرد: پدرم مرده و حج بر ذمه او بود، آیا لازمست بر من که از جانب او حج گزارم؟ پیغمبر (ص) فرمود: اگر پدرت دینی (قرضی) میداشت لازم بود بپردازی؟ گفت: آری. فرمود: دین خدا سزاوارتر به ادا میباشد<sup>۲۴</sup>.

مثبتین قیاس گویند: پیغمبر (ص) باو تعلیم قیاس نمود و منکرین گویند عموم لفظی «دین» و وجوب ادای هر قسم آنرا بیان فرموده است.

۳- ولایت پدر بر مال فرزند بحديث «انت و مالک لأبیک» ثابت میشود، ولی نسبت بولایت جد بر مال نواده خویش، مثبتین بقیاس تمسک کنند و منکرین بعموم لفظی «اب».

۴- علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده است: «حدشارب خمر مانند قاذف ۸۰ تازیانه است، زیرا مستی او را بقذف میکشاند» مثبتین قیاس گویند: آنحضرت در این مسأله قیاس فرموده است و منکرین بعموم «قذف» تمسک نموده و حکم مستقلا را بیان فرموده است.

۵- در آیه شریفه «ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل»<sup>۲۵</sup> تصرفات غیر اکل را مثبتین بقیاس ثابت کنند و نافیین بعموم لفظی «اکل».

نظیر این موارد در کتب قیاس بسیار مشاهده میشود و چون طرفین در نتیجه اتفاق دارند، نزاع لفظی است، پس چون عموم لفظی مورد اتفاق طرفین و قیاس را فقط یکدسته حجت میدانند، اگر در آینده بحث، دلیلی بر حجیت قیاس نیافتیم

۲۳- النساء ۴۳.

۲۴- این حدیث در بند ۱۳ اثبات قیاس از طریق شرع توضیح داده میشود.

۲۵- النساء ۲۹.

اینگونه موارد را مشمول عموم لفظی میگیریم .

**ب - قیاس منصوص العالیه :** قیاسی است که «جامع» در متن دلیل تصریح شده باشد . مانند «الخمیر حرام لانه مسکر» . اصولیین راجع به علت و منصوصیت مباحث و اختلافات بسیاری دارند؛ شیخ محمد ابوزهره گوید : «علت، اصل قیاس است و فخر الاسلام بزدوی تصریح کرده است که علت، رکن قیاس است»<sup>۲۶</sup> سپس دو تعریف برای علت ذکر میکند : ۱- انها الوصف الظاهر المنضبط المناسب للحکم . ۲- انها الوصف المتمیز الذی یشهد له اصل شرعی بأنه نیط به الحکم . آنگاه پنج شرط برای تأثیر علت بیان میکند : ۱- وصف ظاهر باشد که اثبات بر آن جاری شود، مانند فراش زوجیت برای ثبوت نسب و قوت قرابت برای مقدم داشتن برادر ابوی بر ابی . ۲- منضبط باشد یعنی باختلاف اشخاص و احوال اختلاف نیابد، مانند اسکار برای حرمت خمر بخلاف ضرر مشتری جدید در شفعه . ۳- مناسبت میان حکم و علت مانند قتل برای منع میراث زیرا رابطه میان وارث و مورث را قطع میکند . ۴- تعدی علت بفرع مانند سفر که علت افطار صوم است ولی بترك صلاة تعدی نمیکند . ۵- مخالف با نص دینی نباشد، چنانکه قاضی اندلسی فتوی داده است: کفاره افطار یکروز رمضان، صیام دوماه است و مقدم بر عتق رقبه، زیرا علت کفاره ارتداع و بازایستادن از گناه است و آن با صیام صورت گیرد نه با عتق رقبه، ولی این فتوی مخالف بانص قرآن و مردود است .

بعقیده نگارنده اولاً دلیلی بر اعتبار این شروط نداریم وثانیاً این شروط به اختلاف انظار مختلف میشود، از اینرو قیاسهای متضادی ازمشبتین قیاس صادر شده است و ثالثاً مهمتراز چهار شرط اول تامه بودن علت است یعنی حکم و فتوی لازم لاینفک علت و جامع باشد چنانچه در بند ۱۰ در مثال ماه و خورشید توضیح خواهیم داد .

و اما راجع بمنصوصیت، صاحب قوانین گوید: علت یا از صریح لفظ استفاده

میشود و یا از دلالت تنبیه و ایما که جزء دلالت التزامیه‌اند، و هریک از این دو، در وضوح و خفاء مختلفند، علت صریح مثل اینکه بگوید: «لعله کذا اولانه کذا او کی یکون کذا و اذن یکون کذا ونحو ذلك ودونها فی الظهور اللام والباء» و سپس دلالت تنبیه و اشاره را توضیح میدهد و حاصل سخنش اعتبار ظهور لفظ است در علت چنانکه در مباحث الفاظ بیان شده است.

و اما راجع باعتبار قیاس منصوص العلة، میرزای قمی گوید: «اصحاب ما در حجیتش اختلاف دارند، سید مرتضی آنرا منع کرده و دیگران ثابت نموده‌اند و محقق اول گوید: هر گاه شارع تصریح بعلت فرمود و شاهد حالی بر سقوط اعتبار غیر از آن علت برای ثبوت حکم بود، جایز است تعدیه حکم و در آن صورت برهانست» صاحب فصول برای حجیت این قیاس تامه بودن علت را شرط کرده است و علامه گوید: هر گاه علت منصوص بوده و در فرع موجود باشد، حجت است و در کتاب نهاییه خویش بر این مطلب استدلال کرده و از اشکال کسانی که احتمال اختصاص علت را بموضوعش داده‌اند پاسخ میگوید: و صاحب معالم قول محقق اول را اختیار کرده است، شیخ محمد مظفر در اصول الفقه خویش، اعتبار و حجیت را بظهور لفظ منوط کرده است و مثال میزند بحديث «ماء البئر واسع لان له مادة» که نسبت به آب چشمه و نهر و لوله‌های متداول این زمان تعدی دارد، خلاصه بحث اینکه علماء خاصه هریک با شرط و قیدی آنرا حجت دانسته‌اند غیر از سید مرتضی و شیخ طوسی که از ظاهر کلام آنها نفی کلی استفاده میشود، سید در الذریعه گوید: بیان علت در احکام شریعت، مانند بیان داعی و مصلحت است که نتوان آنرا بمورد دیگری تعدی داد، چنانکه انسان بفقیری احسان میکند و بدیگری مانند او احسان نمیکند و علتش فقط وجود داعی در اول و عدمش در ثانی است، و بیان علت تنها فائده اظهار مصلحت و داعی در موضوع مخصوص را دارد. و از کلام ابن حزم نیز چنین استفاده میشود<sup>۲۷</sup> ولی با دقت و تأمل در مباحث مفصلی که سید مرتضی پیرامون قیاس میکند. استنباط میشود که وی بسیاری از موارد قیاس مصطلح را

بنام دیگری پذیرفته است. چنانکه قبلاً اشاره شد، زیرا سید قدس سره در آخر فصل، در مقام جواب از روایت خثعمیه و بوسیدن صائم و کسیکه زنش فرزند سیاه پوستی آورده بود گوید<sup>۲۸</sup>: «ولانه أيضاً مع التنبیه علی العلة قد اثبت الحكم فی الاصل والفرع معاً وما هذه حاله لامدخل للقياس فيه<sup>۲۹</sup>» از مجموع اقوالیکه در این باب نقل شد، استفاده میشود که آنچه را بنام «قیاس منصوص العلة» مینامند، حجیت و اعتبارش با شرایطی مورد اتفاق همگانست و آن شرایط همان شرایط شکل اول قیاس اقترانی علم منطوق است و یا بعبارت دیگر مسدود کردن احتمالات پنجگانه ایکه در دلیل تردید بیان شد. مثلاً هرگاه بتوان گفت: از حدیث «الخمير حرام لانه مسکر» استفاده میشود که: هر مسکری حرامست، سپس جمله «نبیذ مسکراست» را بآن اضافه میکنیم و از این صفری و کبری استفاده می‌شود که «نبیذ حرامست» چنانکه محقق فرموده: «و در آن صورت برهانست» یعنی ربط بقیاس ندارد و اصل و فرعی در میان نیست. چنانکه سید فرمود - بلکه شمول علت است افراد متعددی را در یک رتبه. در برابر قیاس منصوص العلة قیاس مستنبط العلة است و آن قیاسی است که علت حکم به نص شارع نباشد، بلکه از طریق استحسان و استنباط عقلی استفاده شده باشد، در میان علماء خاصه کسی قائل به حجیت و اعتبار آن نیست مگر ابن جنید که در ابتدای امرش قائل بوده و سپس برگشته است<sup>۳۰</sup>، ولی جماعتی از عامه باعتبارش قائلند که از مباحث آتیه در عدم جواز تمسک بقیاس، بطلان آن هویدا گردد.

**ج - قیاس جلی:** که آنرا «قیاس بالاولویه» و یا «فحوی الخطاب» و گاهی «مفهوم موافق» هم نامند قیاسی است که اقتضای فرع، حکم و فتوی را بیشتر از اصل بوده باشد، برای آنکه علت و جامع در فرع اقوی و آکد است مانند آیه «ولا تقل لهما اف<sup>۳۱</sup>» که شتم و ضرب ابوین را بآن قیاس کنند بجامع اذیت و آیه «فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره<sup>۳۲</sup>» که بیشتر از مثقال ذره را بآن قیاس کرده اند، از

۲۸- این روایات در فصل ۱۵ تشریح میشود. ۲۹- الدرریمه ج ۲ ص ۷۹۱.

۳۰- قوانین ج ۲ ص ۳۰۳. ۳۱- الاسراء ۲۳. ۳۲- الزلزله ۷.

اینرو این قیاس را «التنسیبه بالأدنی علی الاعلی» نیز نامیده‌اند. و همچنین مثال میزنند به اذن صاحبخانه مهمان خود را در دخول منزل که استفاده از مرفق منزل را بآن قیاس کنند و در عرف فقهاء آنرا «اذن فحوی» نامند، اصولیین این مبحث را در مفاهیم نیز ذکر کنند و حجیت و اعتبارش را از توضیحات دانند، ولی عمده اشکال، در تشخیص جامع و علت و قوت و شدتش در «فرع» است، که چون برخی در این مورد دچار اشتباه گشته‌اند، مانند قیاس ابلیس و قیاس برخی از عامه برای اثبات خلافت ابی بکر بامامت جماعت او که در فصل ۱۲ بیان خواهد شد. برخی از اخباریین این قیاس را هم ابطال کرده‌اند: شیخ حرعاملی در فهرست عناوین کتاب و سائل خویش گوید «باب عدم جواز القضاء... و بطلان القیاس حتی قیاس الاولویة<sup>۳۳</sup>» و مرحوم مظفر ظهور لفظی را شرط میکند و صاحب قوانین برای اعتبارش شروط و فروعی ذکر میکند. آنچه بنظر میرسد همان تشخیص علت و شدتش در فرع است که در صورت حصول این شرط اعتبارش از واضحاتست و محتاج باستدلال نیست چه مفهوم موافقش نامیم و یا قیاس جلی ولی چنانچه در فصل آینده بیان میشود تشخیص علت در مطلق احکام شرعیه ممکن نیست.

#### ۸- تشخیص علل احکام:

پیدا است که عقل راهی به تشخیص احکام الهی و کیفیت و علل آنها ندارد. زیرا مدرکات عقل یا از قبیل اولیات و بدیهیات است مانند «کل از جزء بزرگتر است» و یا از راه مشاهدات حواس ظاهر و باطن و یا از راه تجربه و حدس. و معلومست که احکام الهی و علل واقعی آنها با این امور درک نشود، چنانکه جعل لفات و خطوط و رموز و اشارات هم در اختیار واضعین و جاعلین آنهاست و عقل را راهی بدرک آنها نیست مگر بشنیدن از خود واضع، همچنین احکام شرعیه و علل آنها جز با شنیدن از شارع استنباط نشود،<sup>۳۴</sup> چنانچه روایت ابان بن تغلب از امام صادق (ع)

۲۲- وسائل الشیعه ج ۱۸ فهرست و ص ۲۰.

۲۴- نباید گمان کرد که ما در این مورد احکام الهی را به لغات قیاس کرده‌ایم، زیرا حاصل سخن ما در این

شاهد این مدعاست: «ابان گوید بامام عرض کردم: کسی که انگشت زنی را قطع کند دیه اش چیست؟ فرمود: ده شتر. گفتم اگر دو انگشتش را قطع کند؟ فرمود: بیست شتر. گفتم اگر سه انگشتش را قطع کند؟ فرمود: سی شتر. گفتم اگر چهار انگشتش را قطع کند؟ فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان الله!! سه انگشت میبردوسی شتر میدهد و چهار انگشت میبرد و بیست شتر!! ما این حکم را در عراق میشنیدیم و انکار میکردیم. حضرت فرمود ابان: آهسته، این حکم پیغمبر است، زن تا ثلث دیه کامل، با مرد برابر است و چون به ثلث رسید، نصف میشود. توازن «قیاس» مطالبه میکنی در صورتیکه سنت اگر قیاس شود، دین از میان میرود»<sup>۳۵</sup>.

#### ۹- اقوال دانشمندان نسبت بقیاس:

پس از آنکه اقوال دانشمندان و فقهای مذاهب را درباره قیاس منصوص العلة و قیاس جلی نقل کردیم، اینک آراء و اقوال ایشانرا نسبت بمطلق قیاس ذکر میکنیم و بعداً براهین و استدلالشان بررسی میشود.

سیدمرتضی علم الهدی در «الذریعه» اقوالی در باره قیاس نقل میکند که با حساب تقسیم و تجزیه به ده قول بالغ میشود<sup>۳۶</sup>، ولی ما همه آنها را در چهار قول کلی فشرده میکنیم: ۱- ابطال و استحاله عقلی قیاس ۲- جواز عقلی قیاس و نفی شرعی آن بلحاظ عدم دلیل یا وجود دلیل بر نفی آن ۳- اثبات قیاس از طریق عقل ۴- اثبات قیاس از طریق شرع باتکای آیات و اخبار.

#### ۱۰- برهان قول اول و نقض آن:

کسانی که قیاس را عقلاً باطل دانسته اند، استدلال میکنند باینکه:

۱- قیاس موجب ظن است نه علم و حکمیکه معلوم نباشد امتثالش لازم نیست، زیرا احتمال خلافتش داده میشود و با احتمال خلاف مکلف ایمن نیست از اینکه قبیحی انجام داده باشد. پاسخ، اینکه بیشتر احکام شرعیه از طریق ظن ثابت

→

مورد اینست «هرگاه اختیار جعل و تقنین بدست شخصی بود که دیگران روابط و علل معمولاتشرا درک نکردند حق قیاس کردن ندارند» چه آنشخص شارع باشد و یا واضع لفت.

۳۵- کافی ج ۷ ص ۲۹۹ طبع تهران سال ۱۳۷۹. ۳۶- الذریعه ج ۲ ص ۶۷۴.

میشود. مانند سوق مسالمین و عمل بقول شاهدین و قبول قول ذی‌الید و متابعت استصحاب و مانند آن و در این موارد اصل حکم قطعی و معلوم است و فقط طریق بآن ظنی است، یعنی اصل حرمت خمر و اعتبار قیاس - بنابر فرض قائل - قطعی است ولی ممکن است استنباط حرمت نبیند ظنی باشد. چنانچه اصل توجه بقبله هنگام نماز و اعتبار شهادت عدلین قطعی است، ولی ممکن است عدلین جانب مخالف قبله را ارائه دهند. پس ظنی بودن مؤدای قیاس مانع از اعتبارش نیست، لیکن باید اعتبارش از طریق دیگر ثابت شود.

۲ - قیاس موجب تضاد و تناقض احکام میشود، زیرا اگر «فرع» شباهتی باصل حرام و شباهتی باصل حلال دیگر داشته باشد، لازم آید که حلیت و حرمت در فرع جمع شود. از این دلیل جواب داده‌اند که هر مجتهد نظر خود را در شباهت پیروی میکند و در صورت عرض شباهتین در نظریک مجتهد اقوی را ترجیح میدهد و در صورت تساوی، قائل به تخییر میشود چنانکه در مورد کفارات ثلاث و تعارض ادله، نافین قیاس هم قائل به تخییرند، ولی انصاف اینست که تناقض و تضاد احکام که مسبب از شباهت بامور مختلف است در موارد قیاس مستنبط العالیه بقدری زیاد است که عقل باور نمیکند، شارع حکیم طریقی برای ارائه احکامش معین کند که مکلف را بدو حکم مختلف و متناقض رساند و سپس او را در تعیین یکی از آن دو مخیر سازد. ابن حزم اندلسی گوید: «ماهر قیاسی را که آنان (مثبتین قیاس) آورده‌اند بقیاسی مانند آن بلکه بحسب اصول ایشان بروشنتر از آن معارض کرده‌ایم تا فاسد بودن قیاس را بطور کلی بایشان بفهمانیم... بخصوص که تمام اصحاب قیاس در قیاسهای خود اختلاف دارند. مسأله‌ئی یافت نمیشود مگر اینکه هر طایفه قیاسی می‌آورد که صحت آنرا ادعا میکند، در صورتیکه با قیاس طایفه دیگر معارض است»<sup>۳۷</sup>.

۳ - ابطال ادله دوران و تردید و عدم دلیل بر اثبات قیاس که قبلاً ذکر شد،

۳۷ - ادوار فقه ج ۲ ص ۲۸۶. و ابن حزم این مطلب را در ۱۲۹ صفحه (۱۰۸۱-۱۱۰۹) از کتاب «الاحکام

فی اصول الاحکام» خویش توضیح میدهد و امثله بسیاری ذکر میکند.

و انصافاً این دلیل باتقان خود باقی است . علاوه بر آنکه جریان دوران و تردید مخصوص احکام عقلیه و قواعد منطقیه است . و قیاس در احکام شرعیه را اشکالی عمیقتر و دشوارتر است که در فصل دهم ذکر شد .

۴ - دلیل «عدم جواز اخفض البیانین» ، یعنی چون شارع میتواند احکام خود را بوسیله نص قرآن و حدیث که روشن تر از قیاس است بیان کند، جایز نیست بقیاسی متمسک شود که مفاد آن ظنی و نارسا باشد ولی جوابش اینستکه اولاً خود شما قیاس را تجویز کردید، ولی بکیفیت بیانش اشکال نمودید، و ثانیاً گوئیم چه اشکالی دارد که شارع مصلحتی در این طریق برای مکلف بداند و آنرا جعل کند، مثلاً مصداق «افضل الاعمال احمضها» باشد ثالثاً از اشکال شما لازم آید که همه طرق استنباط باید علمی و قطعی باشد در صورتیکه اصول و امارات مظنونه شرعیه بسیار است .

### ۱۱- تفصیل قول دوم :

کسانیکه قیاس را عقلاً جایز و شرعاً غیر جایز دانسته اند ، برای قسمت اول مدعای خود بجواز متابعت ظن تمسک کنند . چنانچه قبلاً ذکر شد و در اینمورد مثال میزنند که پیمودن راه خطرناک ، قبح عقلی دارد ، چه آنکه وجود خطر مشاهده و مقطوع باشد و یا محتمل و مظنون ، و نسبت بقسمت دوم مدعای خویش گویند اولاً دلیلی براعتبار قیاس نداریم و ثانیاً اخبار منع از قیاس بسیار است و در اینجا ابتداء اخبار اهل سنت و سپس اخبار شیعه بیان میشود<sup>۳۸</sup> :

دسته اول : ۱ - روی عن عمر: انه قال «ایاکم والمکایله» . قیل و ماللمکایله ؟

۳۸- برخی از دانشمندان شیعی مذهب مانند سیدمرتضی و شیخ طوسی برای رفع اتهام تعصب و جانبداری مذهب، اخبار شیعه را بطور کلی حذف کرده و نقل نموده اند ، در صورتیکه برخی از آنها جنبه استدلال منطقی دارد که دانشمندان سنت هم از پذیرفتن آن ناگزیرند و ما در اینجا تنها بنقل آندسته اکتفا میکنیم .



قال: المقایسة ۳۹.

- ۲ - عن عبد الله بن مسعود، انه قال: «يذهب قراؤكم وصالحاؤكم ويتخذ الناس رؤساء جهالا يقيسون الامور برأيهم»<sup>۴۰</sup>.
- ۳ - وعنه انه قال: «اذا قلتم في دينكم بالقياس احللتهم كثيرا مما حرم الله و حرمتهم كثيرا مما حلال الله»<sup>۴۱</sup>.
- ۴ - روى عن عبد الله بن عباس انه قال «اياكم والمقاييس فانما عبدت الشمس والقمر بالمقاييس»<sup>۴۲</sup>.
- ۵ - قال مسروق «لاقيس شيئا بشيء، اخاف أن تزل قدمي بعد ثبوتها»<sup>۴۳</sup>.
- ۶ - كان ابن سيرم يذم القياس ويقول «اول من قاس ابليس»<sup>۴۴</sup>.
- ۷ - بخارى در صحيح خود بابی بعنوان «ما يذکر من ذم الرأى و تكلف القياس» منعقد نموده و احاديثی نقل میکند<sup>۴۵</sup>.
- ۸ - ابن ماجه در صحيح خود بابی بعنوان «اجتناب الرأى والقياس» آورده است<sup>۴۶</sup>.
- ۹ - دارمى در مسند خود بابی بعنوان «تغير الزمان وما يحدث فيه» منعقد نموده که شش حديث آن باب صريح در مخالفت باقياس است.
- توضیح: اهل قیاس و مثبتین آن، قیاسرا برای استنباط احکام شرعیه بکار میبرند، در صورتیکه از این احادیث استفاده میشود که قیاس بر خلاف مقصود

۳۹- مسند دارمى، مقدمه ص ۶۶ - الدرعيه ج ۲ ص ۷۳۶.

۴۰- دو مأخذ سابق . ۴۱- الدرعيه ج ۲ ص ۷۳۶.

۴۲- مقدمه مسند دارمى ص ۶۵، الدرعيه ص ۷۳۷.

۴۳- ۲ مأخذ سابق . ۴۴- دو مأخذ سابق.

۴۵- كتاب الاعتصام ص ۷ - شرح کرمانى ج ۲۴ ص ۵۳.

۴۶- مقدمه ص ۸.

آنها حلال را حرام و حرام را حلال میکند. مانند قیاسهای متضادیکه از اهل قیاس صادر شده و ابن حزم اندلسی پاره‌ئی از آنها را در کتاب «الاحکام» خود ذکر نموده است.<sup>۴۷</sup>

وگویا مقصود ابن عباس از عبادت شمس و قمر بوسیله قیاس اینستکه گفته شود، خدا را انسان عبادت میکند چون مقام ارفعی دارد و انسان از نور معنویش استفاده میکند، ماه و خورشید هم مقام بلندی دارند و ما از نور آنها استفاده میکنیم پس باید معبود ما باشند.

از طرف دیگر اگر دلیل شرعی بر اتباع قیاس پیدا نشد، قیاس هم یکی از مصادیق «رای» است که روایات بسیاری در نهی از متابعت آن رسیده است، از آن جمله:

۱ - عن عمرانه قال: «ایاکم واصحاب الرأی فانهم اعداء السنن اعیتهم الاحادیث ان یحفظوها فقالوا بالرأی فضلوا و اضلوا»<sup>۴۸</sup>.

۲ - عن عبدالله بن عمرانه قال: «السننة ماسنة رسول الله (ص) لاتجعلوا الرأی سننة للمسلمین»<sup>۴۹</sup>.

۳ - عن علی علیه السلام «لو كان الدین بالرأی لیرخذ قیاساً لكان اسفل الخف اولی بالمسح من ظاهره»<sup>۵۰</sup>.

۴ - عن سهل بن حنیف: یا ایها الناس! اتهموا رایکم علی دینکم<sup>۵۱</sup>.

دسته دوم: روایت اول - عن ابی شیبة الخراسانی . قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: «ان اصحاب المقایس طلبوا العلم بالمقایس فلم تزدهم المقایس من الحق الا بعداً وان دین الله لا یصاب بالمقایس»<sup>۵۲</sup> در جمله اول میفرماید: «اصحاب قیاس علم فقه را از راه قیاس طلب کردند و از حقیقت بدور افتادند» و در جمله

۴۷- از ص ۱۰۸۱ - ۱۱۰۹ .

۴۸- الدرریمه ج ۲ ص ۷۳۵ و مقدمه صحیح ابن ماجه ص ۸ و مقدمه مسند دارمی ص ۱۷ .

۴۹- الدرریمه ج ۲ ص ۷۳۷ .

۵۰- صحیح ابی داود ص ۶۳ .

۵۱- صحیح بخاری ص ۷، شرح کرمانی ج ۲۴ ص ۵۵ .

۵۲- وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۷ .

دوم میفرماید «دین خدا با قیاس درست نمیشود» این جمله حاوی این حقیقت است که «عقل راهی بدرك علل احکام ندارد» و برای تأیید جمله اول، برخی از قیاساتی که نتیجه آن مخالف احکام فقهی مسلم است یادآور میشود:

۱ - چون در شریعت اسلام اهمیت نماز نسبت به روزه ثابت است، عقل درک میکند که اگر قضای روزه بر حائض لازم باشد قضای نماز بطریق اولی باید لازم باشد، در صورتیکه باتفاق جمیع فقها قضای نماز بر او لازم نیست

۲ - عقل و دین گناه قتل را شدیدتر از زنا میدانند، پس اگر برای اثبات زنا ۴ شاهد لازم باشد، برای اثبات قتل شاهد بیشتری لازم است. ولی شریعت، در قتل، بدو شاهد اکتفا کرده است.

۳ - اگر کیفر سرقت ربع مثقال طلا، بریدن دست سارق باشد، عقل، برای کم فروشی و غضب و رشوه آن مقدار، همان کیفر را فتوی میدهد و قیاس میکند، در صورتیکه دین برای این موارد هر چند بیشتر از ربع مثقال هم باشد، کیفر بریدن دست و پائی معین نکرده است.

۴ - عقل عات قصر نماز و سقوط روزه را از مسافر، تحمل مشقت سفر میدانند، پس اگر چنین مشقتی در حضر هم برای کارگر و دوره گرد و باربر پیداشد، همان حکم را فتوی میدهد. اما شریعت در این موارد هر چند مشقت بیشتری هم باشد، نماز کامل و روزه را لازم میدانند.

روایت دوم - عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: ان السنّة لاتقاس، الا تری ان المرأة تقضى صومها ولا تقضى صلاتها یا ابان! ان السنّة اذا قیست محق الدین<sup>۵۳</sup>.

بسیاری از استنباطات و فتاوی ناشی از قیاس باعث مسخ و تحریف شریعت است که ابن حزم ب برخی از آنها اشاره کرده<sup>۵۴</sup> و ما نیز نمونه‌هایی ذکر میکنیم<sup>۵۵</sup>.

۱ - قرآن میگوید: «واللاتی تخافون نشوزهن...» زنی که فرمان شوهر نبرد، او را موعظه کنید و سبب در بستر از او رو گردان شوید و در آخر او را بزنید.

۵۴ - الاحکام ص ۱۰۸۶-۱۱۰۹.

۵۳ - وسائل ج ۱۸ ص ۲۵.

۵۵ - النساء - ۳۴.

مالک بن انس یکی از ائمه اربعه سنت، در اینجا شوهر را بون قیاس کرده و گفته است هرگاه شوهر با زن خویش عدالت نکرد، باید حاکم شرع او را موعظه کند، سپس زن را گوید که از او اطاعت نکند و در آخر حاکم شرع باید او را کتک بزند.<sup>۵۶</sup>

۲- برخی از فقهاء «تکبیرة الاحرام» را بتکبیرات دیگر نماز قیاس کرده و آنرا واجب ندانسته‌اند.<sup>۵۷</sup>

۴- فقهای کوفه گفته‌اند اگر در بین نماز حدثی صادر شد باید نماز را نشکند، بلکه برود وضو بگیرد و بیاید بقیه نماز را تمام کند بقیاس بر رعا ف (خون بینی).<sup>۵۸</sup>

۴- مالک گوید: کسیکه در مسجد نماز فرادی بخواند و سپس جماعت منعقد شود، واجب است نمازش را اعاده کند غیر از نماز مغرب، بقیاس مشابهت، زیرا اگر اعاده کند سه رکعت شش رکعت میشود و فرد بزوج منتقل میگردد.<sup>۵۹</sup>

روایت سوم - عن عثمان بن عیسی قال سألت ابالحسن موسی (ع) عن القیاس فقال: «مالکم وللقیاس ان الله لا یسأل کیف احل و کیف حرم».<sup>۶۰</sup>

این روایت شریفه کنجکاوی در علل احکام شرعیه را منع میکند، ابن حزم معانی «علت و سبب و غرض و علامه» را بیان میکند و هیچیک را در احکام شرعیه موجب قیاس نمیداند.<sup>۶۱</sup> و آیه شریفه «لا یسأل عما یفعل و هم یسألون» را شاهد مدعایش ذکر میکند و توضیح میدهد که هر موردری را که شارع اسلام علت و سببی برایش ذکر فرموده است، ما را جایز نیست که از علت و سبب تفتیش و کنجکاوی کنیم و در موردی هم که بیان فرموده است تعدی و زیادروی جایز نیست، البته مشارالیه جمود بسیاری بظاهر لفظ قرآن و حدیث دارد که حتی عموم لفظی و قیاس منصوص العلة را منکر میشود و حدیث نهی از ذبح بادنند انرا که معلل شده است به «امَّا السنُّ فَانَّهُ عَظْمٌ» مختص بمورد دندان میداند و ذبح با استخوانی دیگر را جایز

۵۷- بداية المجتهد ص ۱۲۲ و ص ۱۴۳ .

۵۶- اصول الفقه ص ۲۳۴ .

۶۰- وسائل ج ۱۸ ص ۲۶ .

۵۸ و ۵۹- بدایه ص ۱۷۹ .

۶۱- الاحکام ص ۱۱۲۸ .

میشمارد و نیز حدیث راجع بروغنی که موش در آن بیفتد و بمیرد که پیغمبر (ص) فرموده است: «فان كان مایعاً فلا تقربوه» را در خصوص مورد، جریان داده و مایعات غیر روغن را مشمول این حکم ندانسته است<sup>۶۲</sup>، لیکن اودرانکار قیاس طریق افراط پیموده و در سلك «ظاهریه» درآمده است. شیخ حرعاملی در این مورد ۵۲ روایت ذکر میکند که ما تنها ۳ روایت را که مقرون باستدلال بود آوردیم و ممکن است شخص بصیر زیاده بر این هم استنباط کند.

## ۱۲ - اثبات قیاس بدلیل عقل :

مهمترین ادله عقلی دو امر است :

۱ - عقل ، حکم میکند که دو چیز متساوی و متشابه باید حکمی مساوی و مشابه داشته باشند و دو چیز مختلف دو حکم مختلف و مدار استدلال و برهان بر این است ، پس اگر تفرقه میان متمثلین جایز باشد باب استدلال بسته میشود ، و در اینجا اضافه میکنند آیات شریفه‌ئی را مانند «أفلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم دمر الله علیهم وللكافرین امثالها» و مانند «أم جعل المتقین کالفجار<sup>۶۳</sup>» سپس میگویند : چیزی را که بدهت عقلی حکم بجوازش کند انکارش جایز نیست .

۲ - جزئیات و فروع نامتناهی و ادله و مدارك احکام متناهی است و چون متناهی با نامتناهی تکافؤ ندارد لازم است «قیاس» را در ادله‌ی شرعیه داخل کنیم تا جوابگوی همه‌ی فروع و مسائل فقهی باشد .

پاسخ - نافی قیاس از دلیل اول جواب گویند که متساویین حکم مساوی دارند در صورتیکه آن حکم معلول علتی معین و موجود در دو طرف قیاس بوده و مانعی هم در فرع موجود نباشد، چنانچه مثبتین قیاس هم این قاعده را قبول دارند ولی در مورد تطبیق با جزئیات - چنانکه در عنوان ششم گذشت - فراموش میکنند . برای توضیح میگوئیم ماه و خورشید متشابه و متساویند در جسمیت و

کرویت و بالا بودن و مانند آن و هر یک از این اوصاف اثر و حکمی مخصوص دارد و جایز نیست کسی حرارت ماه را بخورشید قیاس کند ، زیرا حرارت ، معلول این صفات نیست ، بلکه قیاس او در صورتی درست است که مثلاً بتواند ثابت کند ماه و خورشید دو قطعه جدا شده از یک کره متساوی الحرارة بوده اند و علتی برای سرد شدن ماه در دوران عمرش پیدا نشده است .

منکرین قیاس بمشبتین گویند شما در احکام شرعیه بما قیاسی نشان دهید که چنین باشد ، درست است که قیاس پایه استدلال است ولی بسیاری از آنها فاقد این شرط و در نتیجه باطل و غلط است . مثال :

۱ - شیطان با استدلال به « قیاس جلی » گفت : آدم از خاک آفریده شده است ، و من از نور ، پس او باید مرا سجده کند نه من او را . ولی او ندانست که علت سجده امر خداست نه جنسیت خاک و نور .

۲ - قرآن از امم گذشته نقل میکند که در برابر دعوت پیغمبران میگفتند « لئن اطعتم بشرأ مثلکم انکم اذا لخاسرون<sup>۶۴</sup> » آنها گمان میکردند تشابه در خوردن و آشامیدن و مانند آن علت پیغمبر نبودن و فرشته بودن علت پیغمبر شدنست ولی قرآن بآنها پاسخ داد که وحی خدا علت نبوتست « قل انما انابشر مثلکم یوحی الی<sup>۶۵</sup> » .

۳ - برخی از اهل سنت گویند چون پیغمبر (ص) ابوبکر را امام جماعت ما قرار داد و نماز را که امر دینی ماست باو سپرد ، ماهم قیاس کنیم و او را بطریق اولی رهبر امور دنیوی و خلیفه خود قرار دهیم . این مستدل اولاً امر خلافت را که تعهد حفظ جان و مال و ناموس مسلمین و تصدی تعیین امام و قاضی و حاکم آنهاست کمتر از امامت جماعت دانسته و ثانیاً فراموش کرده است که آنحضرت در جنگ تبوک علی علیه السلام را نیز امام جماعت قرار داد و همچنین بسیاری از اصحاب را در مواقع دیگر و ثالثاً علت واقعی ، خلافت تعیین پیغمبر (ص) است و یا اجماع امت .

۴ - منکرین بقاء روح پس از مرگ ، استدلال کنند که روح انسان هم بقیاس

نورچشم او پس از مردن باقی نماند زیرا هردو نیروئی در بدن باشند، در صورتیکه قیاس صحیح اینستکه گفته شود: روح انسان پس از مفارقت از بدن مانند روح دانه گندم است که چون زیر خالک بیوسد و جثه اش نابود شود، حیات تازهئی از سرگیرد و تکامل کند.

اینها نتایج قیاسات در امور مشاهد و محسوس است که در اختیار ما و در دسترس عقل و فکر ماست تاچه رسد باحکام شرعیه که چنانچه بارها گفته ایم از حوزه مدرکات و معقولات بشر بالاتر است.

و اما از دلایل دوم جواب گویند که اولاً «عدم تکافؤ، مثبت قیاس نیست و ثانیاً تطبیق جزئیات را بر قواعد کلی قیاس نخوانند و ثالثاً منکرین قیاس هم با اصول و امارات معتبره احکام تمام موضوعات شرعیه را استخراج نموده و فتوی داده اند، البته موضوعیکه نباید فراموش شود، اینستکه امامیه اثنی عشریه حدود پنجاه هزار روایت از امامان دوازده گانه خود در دست دارند که از لحاظ اعتبار در ردیف احادیث است و از برکت آنها از قیاس در احکام شرعیه بی نیازند. ولی مذاهب دیگر چون چنین سرمایهئی ندارند از قیاس ناگزیدند، بنابراین بحث «قیاس» تا حدی به بحث «خلافت» و اخذ احکام از منبع منصوص مرتبط میشود.

### ۱۳ - اثبات قیاس از طریق شرع:

پویندگان این طریق به ادله زیر تمسک جسته اند:

۱ - آیه شریفه «فاعتبروا یا اولی الابصار»<sup>۶۶</sup> زیرا «اعتبار» بمعنی مقایسه و سنجیدن چیزی با چیز دیگر است و همین است معنی قیاس. پیداست که «اعتبار» بمعنی ارتعاض و تفکر است. چه آنکه فقیهی که قیاس کند ولی در امر دنیا و آخرت خویش تفکر نکند. صحیح است او را «غیر معتبر» نامیم و نیز این جمله ذیل آیهئی واقعست که اگر اعتبار را بمعنی قیاس در احکام شرعی بدانیم بدون ارتباطست بلکه بدون حقیقت.

۲ - صحابه رسول خدا (ص) در مواردیکه نصی موجود نبوده، بقیاس تمسک

میکرده‌اند، مانند مسأله حرام و میراث جد که در مسأله حرام، زیدبن ثابت و ابن عمر آنرا به تطبیقات ثلاث قیاس کرده و ابوبکر و ابن مسعود و عایشه آنرا به یمین و لزوم کفاره قیاس نموده و ابن عباس و دیگران بهظهار قیاس کرده‌اند. و در مسأله جد که در قرآن برایش میراثی ذکر نشده است او را به پدر قیاس کرده و از لحاظ میراث او را ردیف پدر گذاشته‌اند، و زیدبن ثابت که جد را مانند پدر ندانسته است، ابن عباس در باره او میگوید: «الایتقی الله زیدبن ثابت يجعل ابن الابن ابناً ولا يجعل اب الاب اباً»<sup>۶۷</sup>.

نافین قیاس جواب گویند که اولاً این فتاوی در اخبار آحادی آن‌هم با اختلاف اصحاب چنانکه ذکر شد نقل شده است پس چگونه میتوان یکی از مدارك استنباط احکام (قیاس) را با چنین اخباری ثابت کرد و ثانیاً بر فرض ثبوت، از کجا معلوم که مدرک صحابه قیاس بوده باشد، زیرا ممکن است صحابه آن فتاوی را از گوشه و کنار آیات و احادیثی استنباط نموده و طریق خود را بیان نکرده باشند، چنانچه فقهای معاصر همین احکام را فتوی میدهند، بدون آنکه بقیاس متمسک شوند، مثل اینکه میگویند طلاق واقع شود، اگر چه بلفظ «انت طالق» نبوده باشد، بلکه هر لفظی که بطور مجاز یا کنایه و اشاره مفهوم معنی طلاق باشد مانند «انت علی حرام» در وقوع طلاق کافی است و ابوبکر و ابن عباس در لفظ «یمین وظهار» توسعه داده و «حرام» را مشمول آنها دانسته‌اند. و انکار ابن عباس نسبت به ابن مسعود از این راه است که اولفظ «ابن» را شامل «نوه» میداند ولی لفظ «اب» را شامل «جد» نمیداند.

۳ - کلمه «رای» در اقوال صحابه بسیار نقل شده است، مانند قول ابی بکر که نسبت به کلاله گوید: «أقول فیها برأیی» و عمر گوید: «أقضى فیها برأیی.. هذا ما رای عمر»<sup>۶۸</sup> و ظاهر این کلمه در موردی است که نصی نبوده و گوینده بقیاس و اجتهاد متمسک شده باشد.

از این دلیل جواب گویند که: «رای» فکر و نظری است که در مسائل اختلافی



برای انسان حاصل شود، از طریق قیاس یا طریقی دیگر، پس ادعای خصوص قیاس در این مورد بدون دلیل است. البته از اواسط قرن دوم که «قیاس» از مسائل علمی مسلمین شد. قائلین بقیاس را «اهل رأی» گفتند، ولی این اصطلاح مستحدث است و ربطی باستعمال صحابه ندارد، علاوه بر آنکه مواردی که صحابه برای خود نسبت داده‌اند، مدارک آنها از کتاب و سنت استفاده می‌شود چنانکه در دلیل سابق ذکر شد.

۴ - شافعی گوید: «هرگاه در بیابان قبله مشتبّه شود، بهر وسیله‌ئی که ممکن باشد، باید آنرا تعیین کرد همچنین است حکم شرعی که هرگاه در کتاب و سنت پیدا نشود، باید آنرا از راه قیاس پیدا کرد.» پیداست که شافعی برای اثبات قیاس تمسک بقیاس نموده و مصادره بمطلوب کرده است. بعلاوه استدلال او اجتهاد در موضوعات را ثابت می‌کند نه در احکام و عبادات را.

۵ - روایاتی که ظاهر آ بر اعتبار قیاس دلالت دارند از جمله روایات ذیل:

الف: چون رسول خدا (ص) معاذ را به یمن فرستاد، باو فرمود: «بماذا تقضى؟ قال: بكتاب الله. قال فان لم تجد في كتاب الله؟ قال: بسنة رسول الله. قال فان لم تجد في سنة رسول الله؟ قال: اجتهد برأبي: فقال ص: الحمد لله الذي وفق رسول رسول الله لما يرضاه»<sup>۶۹</sup>.

ب - عمر در نامه خود به ابی موسی اشعری نوشت: «اعرف الاشباه والنظائر وقس الامور برأيك»<sup>۷۰</sup>.

ج: خثعمیه نزد پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد: پدرم حج بر ذمه داشت و وفات کرد، آیا من باید حج او را بگذارم؟ پیغمبر (ص) فرمود: «ارایت لو كان علي ابيك دين اكنت تقضيه؟ قالت: نعم. قال فدين الله أحق أن يقضى»<sup>۷۱</sup>.

مستدلین گویند در روایت اول، مقصود از جمله «اجتهد برأبی» قیاس است

۶۹ - الدریمه ج ۲ ص ۷۱۰ و الاحکام ص ۹۷۵ . ۷۰ - الدریمه ص ۷۱۰ و الاحکام ص ۱۰۰۲ .

۷۱ - الدریمه ص ۷۷۶ - ۷۸۰ و الاحکام ص ۹۶۹ .

و پیغمبر (ص) هم او را تصدیق فرموده است و در روایت دوم صریحاً امر بقیاس شده است و در سوم پیغمبر (ص) طریق قیاس را بآن زن تعلیم فرموده است . منکرین قیاس گویند در سند روایت اول «حارث بن عمرو» مجهول است، علاوه بسند دیگری نقل شده که پیغمبر با او فرمود: «لا، اکتب الی» از همه گذشته همانطور که گفته شد معنی «رای» قیاس نیست. و در سلسله سند روایت دوم «عبدالملک بن ولید» متروک الحدیث است، علاوه بر آنکه در هر مورد عمر با پیغمبر (ص) مخالفت کرده باشد، قول عمر رد میشود، بعلاوه قول عمر را در نهی از قیاس طی روایت ذکر نمودیم . و اما در روایت سوم: پیغمبر (ص) به خثعمیه عموم لفظی کلمه «دین را فهمانید که در آیه شریفه «من بعد وصیة یوصی بها اودین» آمده است .

د: عمر بن خطاب گوید: به پیغمبر عرض کردم: من خطای بزرگی کردم: روزه داشتم و زخم را بوسیدم! حضرت فرمود: اگر در حال روزه با آب مضمضه کنی چطور است؟ گفتم عیبی ندارد. فرمود پس چرا ناراحتی؟

مثبتین قیاس گویند: پیغمبر (ص) بوسه را بمضمضه قیاس فرموده است . ولی بعقیده نگارنده این روایت، دلیل قول حق است - که اکنون در توضیح نتیجه بیان میشود - یعنی عمر بوسه را بجماع قیاس میکرد و پیغمبر (ص) قیاس او را باطل دانست و قیاس صحیح را بیان فرمود .

#### ۱۴- نتیجه بحث:

۱ - جریان قیاس در موردی است که اصل و فرعی موجود بوده و حکمی برای اصل ثابت باشد و فرع را برای شباهت باصل بآن قیاس نموده و مشمول حکمش دانیم، پس مواردی که دلیل حکم، اصل و فرع را در یک تبه شامل میشود، از محل نزاع خارج است، چنانچه در عنوان هفتم توضیح دادیم .

۲ - قیاس، علی‌رغم مخالفت‌های شدیدی که میان دانشمندان برپا کرده بود میتوان گفت در این عصر بمرحله رشد و تکامل خود رسیده و طرفین نزاع را بیکدیگر نزدیک کرده و یا اختلاف را از میان برده است . اکنون علماء بصیر و متضلع اهل سنت در علت و جامع قیاس شرط میکنند که اولاً باید تامه باشد و ثانیاً دلیل

معتبری آنرا اثبات کند، چنانچه در ذیل عنوان ششم بیان شد، و چنین قیاسی را همانطور که در عنوان هفتم گفته شد علمای شیعه هم قبول دارند تاچه اندازه در مقام تطبیق جزئیات باین شرط وفا شود.

۳ - قیاس در عبادات و عقوبات را علمای فریقین صریحاً نفی میکنند و دلیلشان نارسائی عقول در ملاکات احکامست، ولی عقود و ایقاعات و احکام دیگر فقهی را باید بدو قسم جعلی و امضائی تقسیم نمود و جعلی آنها را مانند عبادات دانست، زیرا مشمول دلیل نارسائی عقولست، ولی نسبت بقسم امضائی احکام، نگارنده استقصائی در کتب و اقوال معاصران از اهل سنت ندارد.

۴- در آیات و روایات معتبری قیاس دیده میشود، مانند آیه شریفه فجاء مثل ما قتل من النعم... وآیه كذلك يحيى الله الموتى... وآیه قل يحيىها الذى انشأها اول مرة و روایت بوسه صائم و حدیث نبوی در باره کسیکه همسرش نوزادی سیاه پوست آورده بود و حضرت قیاس به شتران فرمود که گاهی بچه شتر برخلاف رنگ پدر و مادرش باشد. منکرین قیاس برای این موارد توجیحات و تأویلاتی قائل میشوند تا نام قیاس را از آنها بردارند و مشمول قاعده دیگرش دانند، ولی بعقیده نگارنده اینگونه موارد مشمول تعریف قیاس است و ارکان و شرائط آنرا نیز دارا میباشد. لیکن اگر شارع قیاس صحیح را در مواردی بکار بست دلیل آن نیست که ما هم بتوانیم در موارد دیگر قیاس کنیم، زیرا شارع، علت و جامع واقعی را میداند و ما نمیدانیم.

ما قبلاً به برخی از قیاسات نادرست اشاره کردیم. ابن حزم نیز در کتاب «الاحکام» نمونه‌هایی از آن را آورده است بنابراین، علت آنکه در روایات شیعه باشدت، از پیروی قیاس نهی گردیده آنست که عقل بشر را راهی باستنباط علل احکام نیست و قیاس صحیح را از فاسد تشخیص نمیدهد. و بدینجهت استدلال بقیاس را بطور کلی بر مجتهدان تحریم کرده‌اند تا در فتاوی خود دچار لغزش نشوند.